

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

گستره ادبیات پایداری* (علمی- پژوهشی)

دکتر محمدرضا صرفی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

مفهوم پایداری با سایه روشن‌های معنایی خود، گستره وسیعی را شامل می‌شود و بی‌اغراق می‌توان آن را یکی از بن‌مایه‌های اساسی ادبیات فارسی دانست که در ادوار مختلف شعر فارسی و در هر یک از گونه‌ها و انواع ادبی، خود را به شکلی نمایان ساخته و درونمایه‌ها و مضامین دیگر را در حول خود ایجاد نموده است. تلقی شاعران و نویسندگان از پایداری و مفاهیم وابسته به آن در ادوار مختلف شعر فارسی متفاوت بوده است. آغاز فهم سیاسی روشن از این اصطلاح، بیشتر مربوط به ادبیات مشروطه است و پس از آن با روندی تکاملی و متعالی در ادبیات دفاع مقدس و پیش از آن در ادبیات انقلاب اسلامی، سرچشمه تحولات محتوایی گوناگون در ادب فارسی می‌شود و با جهت‌دهی‌های خاص خود، در خدمت رسالت اجتماعی ادبیات برای ساختن جامعه مدنی و ایجاد آرمان‌های اجتماعی مشترک قرار می‌گیرد. مقاله حاضر به منظور پی‌گیری حضور مفهوم پایداری در آثار ادبی فارسی در طول تاریخ پر فراز و نشیب آن و به روش توصیفی-تحلیلی نوشته شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، ادوار شعر فارسی، دفاع مقدس.

۱- مقدمه

ادبیات علاوه بر جنبه های زبانی و زیبایی شناسانه خود، سرشار از جهت گیری های فکری و معنایی است. به طور کلی نمی توان ادبیاتی را در نظر گرفت که متعهد نباشد؛ تنها جهت و نوع تعهد در آثار مختلف ادبی جهان با هم متفاوت است. در ادبیات فارسی پایداری و مقاومت همانند زنجیره ای پنهان در تمام آثار حضور دارد و مایه های تفاوت آن را با ادبیات سایر ملل فراهم می سازد.

۱-۱- بیان مسأله

پایداری و مقاومت، مفهوم مطلق است که به پدیده های مختلف تعلق می گیرد و به آنها رنگ و بو و سایه روشن های معنایی خاص می بخشد. گاه مقاومت و پایداری در زمینه سیاست جلوه گر می شود و گاه خود را در بستر مسائل اجتماعی و فرهنگی به نمایش می گذارد. در هر حال، پایداری به خودی خود، بردارنده دو مفهوم اصلی است. از یک چشم انداز، نوعی ایستادگی در برابر همه آن چیزهایی است که آدمی آنها را ناپسند می شمارد و می خواهد از زندگی خود خارج سازد. در این مفهوم، پایداری مستلزم مبارزه و درگیری به شکل های مختلف زبانی، فکری و گاه مسلحانه است.

پایداری در مفهوم دوم خود، پای فشردن و دفاع نمودن از تمام چیزهایی است که انسان با معیارهای گوناگون آنها را مفید می شمارد و احساس می کند با حذف آنها، زندگی بی ارزش خواهد شد. در این مفهوم، انسان، یافته ها و داشته های خود را حق می یابد و برای حفظ آنها، هر گونه سختی ای را به جان می خورد و بدون این که خود را درگیر مبارزات فیزیکی و جسمانی سازد؛ با رفتار و منش خود در تلاش بر می آید تا با ترویج فضیلت ها و کمالات معنوی، زمینه همدلی دیگران را با خود فراهم سازد.

این دو جلوه از پایداری در طول تاریخ درخشان ادبیات فارسی به گونه های مختلف خود را نشان داده اند و با توجه به شرایط سیاسی و فضای فرهنگی روزگاران و اعصار گذشته، هر روز به شکلی چهره نمایی کرده و دلربایی نموده اند.

۱-۲- اهمیت و ضرورت موضوع

اگر پایداری را فصل مقوم ادبیات پارسی بدانیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. در حقیقت، ادبیات فارسی بازگوکننده جنبه‌های مختلف روح انسان ایرانی و مسلمانی است که در زمینه‌های گوناگون حیات با سپاه اهریمن و ظلمت به مبارزه برخاسته و با یقین به اینکه پیروزی نهایی با روشنایی و زیبایی است و با باور به این پیام ارزشمند قرآنی که «العاقبه للمتین»، داستان زندگی مبارزان و مردان و زنان قهرمانی را که زندگی خود را وقف مبارزه با پلیدی‌ها کرده‌اند و یا به شکل‌های مختلف به ترویج فضیلت‌ها و کمالات معنوی پرداخته‌اند به رشته تحریر درآورده است.

ادبیات پایداری، درخت باروری است که ریشه‌های آن در عمق فرهنگ و ادب ایران گسترده شده و سپس به مناسبت در هر زمانی، میوه‌ای داده و سایه‌ای گسترانده و به زندگی، زیبایی و معنا بخشیده است. پایداری در حکم فضایی به بی‌کرانگی تاریخ فرهنگ و هنر ایران است که انواع مختلف ادبی در این فضا رشد کرده‌اند؛ در هوای پاک و فرح بخش آن نفس کشیده‌اند؛ به مناسبت‌های مختلف در آن سر و تن شسته‌اند و زندگی و حیاتی شایسته یافته‌اند. پایداری، یگانه جنبه محتوایی و معنایی و رسالت اجتماعی و فرهنگی ادب پارسی است؛ لذا ریشه‌یابی و شناسایی دقیق مفهوم پایداری و تحلیل شاخه‌های متنوع آن یکی از ضروریات ادبیات و فرهنگ ماست.

۱-۳- پیشینه موضوع

در مجموعه مقالات همایش ادبیات پایداری که تا کنون سه مجموعه آن توسط جناب آقای دکتر احمد امیری خراسانی به چاپ رسیده است، مقاله‌های ارزشمندی به زیور طبع آراسته شده که هر یک به گوشه‌هایی از قلمرو و گستره ادبیات پایداری پرداخته‌اند. استفاده از این مقالات برای نگارنده بسیار مغتنم بود و در متن مقاله با ارجاع به هر یک، از آنها استفاده شایان توجه شده است؛ اما این مقاله‌ها هر یک بسته به عنوان خود به پاره‌ای از موضوع پرداخته‌اند و سیر تاریخی موضوع در بستر ادب فارسی مد نظرشان واقع نشده است. در این مقاله

تلاش شده با در نظر گرفتن انواع ادبی و تکامل تاریخی ادبیات پایداری، به چگونگی حضور ادب پایداری در تمام گونه‌های اصلی و فرعی ادبیات فارسی در طول تاریخ طولانی و ارزشمند آن پرداخته شود.

۲- بحث

۲-۱- گونه شناسی ادبیات پایداری

تعیین حد و مرز ادبیات پایداری به عنوان یک گونه یا ژانر ادبی - خواه آن را از انواع ادبی اصلی بشماریم و خواه از انواع ادبی فرعی - امری بسیار دشوار و نزدیک به محال است؛ زیرا «انواع ادبی مشتمل بر موضوعاتی است که به طرز ویژه و با اختصاصات فنی و قواعد خاص؛ به صورت شعر یا نثر بیان می شود و نظریه انواع ادبی، کوششی است در راه تقسیم بندی موضوعات گوناگون ادبی با توجه به شکل ظاهری یا قالب هایی که موضوعات مورد نظر با مشخصات و قوانین ویژه خود در آن قالب‌ها آفریده و تالیف شده است» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۴). اگر عمیق و دقیق به ادب فارسی و شاهکارهای آن نگاه کنیم؛ در خواهیم یافت که «پایداری» همچون خون در تمام انواع ادبی جاری است و به منزله روحی است که حیات و سرزندگی ادبیات فارسی وابسته به آن است؛ به راستی اگر از ادبیات، جنبه‌های معنایی والا و رسالت آن را در پرورش انسان‌های شایسته و پر فضیلت که مدافع انسانیت و زیبایی‌های جاودانه هستند، بگیریم، برای آن چه باقی خواهد ماند؟ از این روست که گفته‌اند «شعر چیزی نیست مگر تصویری از حیات. آنجا که عاطفه نباشد، پویایی حیات و سرریان زندگی وجود ندارد و در حقیقت، شعر بی عاطفه، شعری است مرده؛ و هر قدر عناصر دیگر در آن چشمگیر باشند، نمی‌توانند جای ضعف و کمبود حیات را در آن جبران کنند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۸۹).

اندیشه پایداری در مفهوم گسترده خود، در تمام انواع شعر و نثر قابل ملاحظه است و در هر نوع، ویژگی‌ها و خصوصیات آن نوع را گرفته است؛ درست مثل آبی که در ظرف‌های مختلف، با حفظ ویژگی‌های ذاتی خود، به شکل‌های مختلف در می‌آید.

در حقیقت، گونه شناسی ادبیات پایداری در شمار یکی از «سهل ممتنع» های ادبیات فارسی است؛ زیرا از یک سو می دانیم که چیست و از سوی دیگر، در همه جا حضور دارد. شاید به همین خاطر باشد که تعاریف ارائه شده برای آن تا این حد متنوع و متفاوت است؛ به عنوان نمونه، پاره ای از این تعاریف را مرور می کنیم تا زمینه درک ویژگی ها و مشخصه های این نوع ادبی و پی جویی گستره حضور آن در انواع ادبی فراهم شود.

ادبیات پایداری در زبان فارسی به عنوان معادلی برای ادبیات مقاومت برگزیده شده است. اصطلاح ادبیات مقاومت را برای نخستین بار غسان کفانی برای تبیین خطوط اصلی جبهه فرهنگی و ادبی مبارزه با رژیم صهیونیستی به کار برد. وی نام مجموعه ای از شعرها و داستان های شاعران و نویسندگان معاصر فلسطینی را ادبیات مقاومت فلسطین گذاشت و بدین ترتیب، این اصطلاح ابتدا در میان شاعران و نویسندگان عرب و سپس در تمام جهان رایج شد. این اصطلاح اگر چه جدید و مربوط به دوران معاصر است، اما بن مایه های این نوع ادبی را می توان در آثار ادبی پیشینیان به وضوح مشاهده کرد (ترابی، ۱۳۸۹: ۷).

ادبیات مقاومت به «شعرها، داستانها، نمایشنامهها، سرودهها، ترانهها و تصنیفهایی گفته می شود که در دوران خاصی از تاریخ ملّتی یا قومی به وجود می آید و هدف آن ایجاد روحیه مبارزه و پایداری در مردم است. معمولا این نوع آثار در دوره های خاصی به وجود می آیند و اگر هنرمندان پرداخته شوند، از حیطه ادبیات قومی و ملّی بیرون می آیند و به صورت شاهکارهای ادبیات، ماندگار می شوند» (باروتیان، ۱۳۸۷: ۱۳۵). این نوع ادبیات به شرح و بیان مبارزه، پایداری، از جان گذشتگی و درد و رنج مردم مبارز در جهت به دست آوردن آزادی، استقلال و رسیدن به برابری و از بین بردن جور و ستم و کوتاه کردن دست متجاوزان و اشغال گران از سرزمین نیاکانی خود و دفاع از فرهنگ و سنت های قومی و حمایت از دین و باورداشت های مردم یک سرزمین می پردازد (ترابی، ۱۳۸۹: ۷). این نوع ادبیات، «نوعی ادبیات متعهد و ملتزم است که از سوی مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آن چه حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می کند،

به وجود می‌آید و هدفش جلوگیری از انحراف در ادبیات و شکوفایی و تکامل تدریجی آن است» (بصیری، ۱۳۸۸، ۲۶). دکتر سنگری ادبیات پایداری را مجموع سروده‌ها، نمایش‌نامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب حال‌ها، خاطرات، نامه‌ها و همه آثار آثاری دانسته که به هنگام ستیز با دشمنان آزادی و آزادگی خلق می‌شود، یا محصول ایستادگی در برابر بیداد داخلی یا خارجی است. چنین ادبیاتی ماندگارترین و درخشان‌ترین بخش ادبیات هر ملت است (سنگری، ۱۳۸۹: ۵۱). قلمرو ادبیات پایداری به گونه‌ای است که به طرح مسایل فرا زمانی، فرامکانی و فرا حادثه‌ای می‌پردازد و درونمایه‌های آن در شمار جهانی‌ها و ارزش‌های مشترک بشری است.

به این ترتیب، پیچیدگی و دشواری دسترسی به تعریف واحدی که شامل تمام گونه‌های ادبیات پایداری شود و از عهده تفسیر تمام گونه‌های مرتبط برآید، قابل درک و تصور است و البته به تدریج و با گسترش دامنه بحث‌ها به این مقصود نزدیک خواهیم شد؛ به هر روی، برای بحث کنونی ما همین قدر کفایت می‌کند.

۲-۲- ویژگی‌های ادبیات پایداری

تعیین دقیق ویژگی‌ها و مشخصه‌های ادبیات پایداری و ارائه معیارهای علمی برای تعیین این ویژگی‌ها امری بسیار ضروری است. در این گفتار، با توجه به مجال اندک، تنها با نظر به کارهای دیگران به برخی از این ویژگی‌ها اشاره‌ای گذرا می‌کنیم تا چارچوب نظری بحث شکل بگیرد و بر مبنای آن بتوانیم به گستره حضور ادبیات پایداری وارد شویم. دکتر کافی ویژگی‌های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان را به قرار زیر طبقه بندی کرده‌اند و به بحث گذاشته‌اند:

«۱- ستم ستیزی، ۲- میهن دوستی، ۳- تحریض به مقاومت، ۴- صلح جویی و مهرورزی، ۵- تقدیس آزادی و آزادگی، ۶- تکریم از انقلابیون تاریخ، ۷- تطبیق تاریخ (تلمیح و تلویح به گذشته و همانند سازی و یاد کرد گذشته)» (کافی، ۳۸۹-۱۳۸۸: ۴۰۴).

علاوه بر این، می توان ویژگی ها و مولفه های متعدد دیگری را برای ادبیات پایداری برشمرد؛ از جمله این که این ادبیات غالباً آرمان گرا و عدالت محور است. ادبیاتی مردمی است. پیوسته در برابر نابسامانی ها و بی عدالتی ها معترض است. با سازشکاری و توجیه گری اعمال ستمگران و رفتارهای ناشایست و عوام فریبانه آنان مخالف است. به مضامین اسلامی و قرآنی و عرفانی توجه ویژه دارد. ادبیاتی آیینی است. ادبیاتی واقع گرا، متعهد، هدفمند و آگاهی بخش است. در آن پیام و درونمایه شعری نسبت به سایر عناصر شعر برجستگی دارد و از اهمیت ارزش بیشتری برخوردار است. دو بن مایه «مبارزه» و «مقاومت و پایداری» در آن محوریت دارند و تمام درونمایه های دیگر به شکلی در ارتباط با آن هستند.

۲-۳- گستره حضور ادبیات پایداری

گستره حضور ادبیات پایداری در ادبیات فارسی در ارتباط مستقیم با رسالت اجتماعی و فرهنگی و ارزش های انسانی آن می باشد. شاهکارهای ادبی، غالباً از ارزش های جهانی مربوط به انسان سخن می گویند و «ادبیات مجموعه بهترین اندیشه ها و گفتارهای جهان است؛ کلامی است که روی سخن با همگان دارد و از برای آگاهی و روشننگری دیگران، و نه از برای نفس خود و زیبایی محض عرضه شده است؛ از این رو، ضمن برخورداری از واقع بینی و صراحت بیان، ملزم به رعایت سلوک شایسته و مبادی اخلاق و ادب می باشد» (گریس، ۱۳۶۹: ۱۶۹).

دکتر سنگری حوزه ادبیات پایداری را بسیار وسیع شمرده و گفته اند: «پایداری انسان در برابر همه عناصر زیر را شامل می شود:

- طبیعت و مظاهر آن.

- حکومت های بیگانه و غاصب.

- اندیشه ها و باورها.

- خود (خواسته ها، آرزوها، کشش ها و کشمکش ها)» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۷).

محدود کردن حوزه ادبیات پایداری در موارد یاد شده، بیشتر بر مبنای معیارهای محتوایی و معنایی است؛ اما اگر به نقش همگرا سازی ادبیات و انواع

ادبی نیز توجه کنیم، این حوزه مرزهای بسیار وسیعتری را به خود اختصاص خواهد داد. از آن جا که ادبیات در یکی از کارکردهای خود وسیله ای است برای بیان افکار و اندیشه هایی که از لحاظ فرهنگی و اجتماعی دارای اعتبار و ارزش هستند، می توان برای آن نقش همگرا سازی تمامی اندیشه ها و افکار یک جامعه را قایل شد و چون در عالم ادبیات، افکار و اندیشه های ارزشمند در پدیده های مختلف ریشه دارند، و به شکل ها، انواع و فرم های گوناگون با ساختارهای متنوع عرضه می شوند، می توان گستره ادبیات پایداری را تمامی جریان های فکری و فرهنگی و نیز تمامی دوره های تاریخ ادبی و تمامی انواع ادبی دانست. این ادعا هر چند ممکن است در نگاه اول قدری اغراق آمیز قلمداد شود، ولی واقعیت آن است که حقیقت امر چیزی جز این نیست. مقاله حاضر در صدد است اشاره وار زمینه این بحث را فراهم سازد و به تبیین قلمروهای ادبیات پایداری در ادب فارسی پردازد. لازم به ذکر است که در این مقاله فقط به خطوط کلی پرداخته می شود و به ارائه گزارش دست و پا شکسته ای از یک طرح پژوهشی اشاره می شود؛ چرا که تنگی مجال مقاله فرصت و امکان پرداختن همه جانبه به موضوع را در اختیار ما قرار نمی دهد. این قلمرو با یک نگاه شتابزده - که البته باید به تدریج تبدیل به یک نگاه علمی و شکلیا و مبتنی بر استقرای تام شود - به قرار زیر است:

۲-۳-۱- قرآن کریم، احادیث و نهج البلاغه

قرآن کریم و مجموعه متون مرتبط با آن، پیوسته سرچشمه زایش افکار تعالی جو برای مسلمانان بوده و متفکران مذهبی و روشنفکران دینی با الهام از آن، مبانی بحث های مهم خود را پی افکنده اند. در نگاه قرآن مجید، هر گونه تلاش نیکوکارانه و عمل نیک و صالحی، مصداق جهاد شمرده شده؛ چنانکه در آیات متعددی به این نکته اشاره شده است. با وجود این، اگر با نگاه جزئی تر به موضوع نظر افکنیم، در این کتاب آسمانی از ۶ گونه جهاد سخن به میان آمده و مبانی و شرایط و حدود آن به روشنی یا به اشاره ترسیم شده است؛ این گونه ها عبارتند از:

۱- جهاد دفاعی: دفاع مسلمانان از جان، مال، سرزمین و ناموس در برابر حمله

دشمن جهاد دفاعی است. این جهاد می‌تواند به صورت فردی یا گروهی باشد. به عنوان نمونه، به ذکر دو آیه درباره هریک از انواع جهاد بسنده می‌کنیم. در آیه ۱۹ سوره بقره می‌فرماید:

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحبّ المعتدین.
و نیز می‌فرماید: و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین (بقره، ۱۹۳).

امام خمینی در باره شرایط این جهاد می‌گویند «وقتی مملکت اسلامی مورد هجوم دشمن قرار گیرد، دفاع بر همگان واجب است و همه باید با هر وسیله ای که می‌توانند، به دفاع قیام نموده و هیچ شرایطی برای آن نیست. البته از آنجا که دفاع واجب کفایی است، اگر عده ای به آن اقدام نمایند و نیاز جبهه از دیگران برطرف گردد، وجوب آن از دیگران برداشته می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۱۴۵).

۲- جهاد ابتدایی: این جهاد در اسلام به منظور گسترش دامنه نفوذ اسلام یا برچیدن موانع دعوت و یا نجات مظلومان از ستم ستمگران است. در قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم الغلظه» (توبه: ۳۳). و نیز «یا ایها النبی جاهد الکفار و المافقین و اغلظ علیهم» (تحریم: ۹).

۳- جهاد آزادی بخش: هنگامی که عده ای از انسان ها - خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان - مورد ستم واقع شوند و قدرت دفاع از خویش را نداشته باشند، مردم با اجازه امام معصوم، وظیفه دارند به دفاع از این گروه پردازند و اگر با داشتن توانایی، ساکت بنشینند، به ظالم کمک کرده و مرتکب گناه شده اند. شهید مطهری در مورد این جهاد می‌گوید: «ممکن است طرف نخواهد با ما بجنگد، ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده از انسان ها شده و ما قدرت داریم آن انسان هایی را که تحت تجاوز قرار گرفته اند، نجات دهیم؛ اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده ایم» (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۷). قرآن کریم می‌فرماید: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و

المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنك وليا و اجعل لنا من لدنك نصيرا» (نساء: ۷۵).

۴- جهاد اکبر: جهاد اکبر همان مبارزه با نفس یا جهاد درونی است که در قرآن کریم بر اهمیت آن با تعبیرات مختلف تاکید شده است. درباره دشواری این جهاد گفته اند که: «مردم به طور عادی یک بار می میرند، ولی کسی که در مسیر جهاد نفس و مبارزه با شیطان و هواهای نفسانی خود قرار می گیرد، روزی هفتاد بار می میرد» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۴: ۲۴). فرمان قرآن کریم مبنی بر جهاد اکبر را می توان در این دستور کوتاه قرآنی مشاهده کرد: «فاقتلوا انفسکم» (بقره: ۵۴). در قرآن مجید صحنه های مختلفی از جهاد اکبر در مورد پیامبران و اولیاء الله ترسیم شده، یکی از مهمترین آنها را می توان در داستان زندگی حضرت یوسف مشاهده کرد.

۵- جهاد کبیر: مراد از جهاد کبیر که در سوره مبارکه فرقان، آیه ۵۲ حضرت رسول به آن دستور داده شده اند، جهاد فرهنگی و امر به معروف و نهی از منکر است. آیه مبارکه می فرماید: «فلا تطع الکافرین و جاهدهم به جهادا کبیرا». مرحوم طبرسی با توجه به صفت «کبیرا» می گوید: «جهاد فرهنگی و پاسخ گویی به شبهات کافران و دشمنان دین، یکی از با ارزش ترین و بزرگ ترین جهادها نزد خداوند است» (طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۷۵).

۶- جهاد افضل: مراد از آن جهاد سیاسی، اقتصادی، مالی، مقاومت منفی و ... است. در واقع، جهاد در راه خدا منحصر به جهاد نظامی نیست؛ بلکه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، هنری و ... نیز باید به جنگ دشمن شتافت. قرآن مجید با قاطعیت سلطه کافران بر مومنان را ممنوع کرده است و به پیروان خویش می فرماید: «و لن يجعل الله للکافرین علی المسلمین سیلا» (نساء: ۱۴۱). امام خمینی در این زمینه می گوید: «اگر بر قلمرو اسلامی از استیلا سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و مرهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آنها می شود، ترس باشد، با وسیله های مشابه و مقاومت های منفی، دفاع واجب است؛

مانند نخریدن کالای آنان و ترک استفاده از آن و ترک معامله و رابطه با آنان مطلقاً» (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۲۷).

قرآن کریم در ضمن آیات فراوان با طرح نکته هایی از زندگی پیشینیان، بارها به آثار جهاد و پایداری، عوامل پیروزی و شکست، مدلول های پایداری و ضد پایداری و ویژگی های قهرمانان پایداری و ضد پایداری پرداخته است (رک: ولی زادگان، صرفی: ۱۳۹۰).

در نهج البلاغه نیز جهاد و پایداری و مفاهیم وابسته به آن به شکل های مختلف مور توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، حضرت در ابتدای خطبه ۲۷ با کلامی شکوهمند، در باره جهاد می فرمایند: «جهاد دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده است؛ و جامعه تقوی است، که بر تن آنان پوشیده است. زره استوار الهی است که آسیب نیند؛ و سپر محکم اوست - که تیر در آن ننشیند - هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامعه خواری بر تن او پوشاند، و فوج بلا بر سرش کشاند؛ و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده های گمراهی نهان، و حق از او روی گردان. به خواری محکوم از عدالت محروم» (نهج البلاغه؛ ترجمه شهیدی، ۲۷). دکتر شریف پور و دکتر پور مختار در مقاله «جهاد و مقاومت در نهج البلاغه» (شریف پور، پور مختار، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۷۷) به این موضوع مهم پرداخته اند.

در کتب احادیث و ادعیه شیعی نیز به صورت مشع در باره پایداری و مبانی و شرایط آن مطالب بسیار مهمی آمده که به خاطر تنگی مجال از ذکر آن ها در این مقام صرف نظر می نمایم و به عنوان، نمونه توجه خوانندگان محترم را به دعا برای مرزداران، دعای ۲۷ صحیفه سجادیه جلب می نمایم (صحیفه سجادیه: ۱۵۶-۱۶۴).

۲-۳-۲- ادبیات پیش از اسلام

در اندیشه های ایرانی، بنیان آفرینش براساس تضاد بین اهورا و اهریمن و به عبارتی، بین نور و ظلمت شکل گرفته است و صحنه هستی و به تبع آن، انسان و هر چه مربوط به اوست، عرصه جدال، مبارزه و کشمکش جاودانه است. سعادت

این جهانی و آن جهانی آدمی در گرو چگونگی مبارزه او با نیروهای اهریمنی و کزی ها و ناراستی هاست.

در اندیشه ایرانیان باستان، جریان هستی بر اساس اشه -aša-/arta- پایه گذاری شده است که در برابر آن دروغ -draog- قرار می گیرد. همیشه میان اشه و دروغ، جنگ و اختلاف بوده است و بر این باور بوده اند که انسان برای رسیدن به نیکبختی، باید همواره پیرو راستی بوده و با دروغ و بدی مبارزه کند. آدمی در زندگی با نیروهای اهریمنی ای برخورد می کند که دنباله روی از آن ها، وی را به قهقرا و نیستی می کشاند، همانند سرانجام شومی که جمشید در اثر دروغ گفتن به آن دچار شد؛ و نبرد با پلیدی ها و پیروی از نیروهای روشنایی، انسان را به کمال و جاودانگی می رساند، آنچنان که کیخسرو با معراج خود، به جاودانگی دست یافت.

داریوش در یکی از کتیبه های خود- که در واقع، بیانگر چگونگی تلقی ایرانیان از مفهوم پایداری و شناسایی دشمنان و تحدید کنندگان تمدن ایرانی است- می گوید:

«داریوش شاه می گوید: اهوره مزدا با همه خدایان یاریم دهدا، و اهوره مزدا این سرزمین را بپاید، از سپاه دشمن -hainā-، از گرسنگی -dušiyāra- و از دروغ -drauga-؛ بر این سرزمین نرسد نه سپاه دشمن، نه خشکسالی و نه دروغ؛ این موهبت را من از اهوره مزدا، با همه خدایان می خواهم؛ اهوره مزدا، با همه خدایان، این موهبت را به من دهدا.» (DPd، بند ۱۲-۲۴)

در اندیشه ایرانیان باستان، شاه آرمانی کسی بوده است که همراه با داشتن نیروی فرمانروایی، دادگر، دیندار، خردمند و راست کردار نیز باشد. چنین شهریاری از یاری و تأیید ایزدی برخوردار بوده و در پیکار با نیروهای دروغ پیروز و کامیاب خواهد بود (مجتابی، ۱۳۵۲: ۹۵).

در یشت ها به نمونه های مختلفی از نبرد های ایرانیان اشاره شده است. به عنوان مثال، در آبان یشت به پیکار میان خاندان های ایرانی و تورانی از قبیله دانو اشاره شده است. اشوزدنگهه پسر پوروذاخشتی از خاندان خشتاوی می باشد که در فروردین یشت از این خاندان یاد شد. در نوشته های پهلوی اشوزدنگهه به معنی

«از راستی پایداری» یکی از هفت جاویدان هایی به شمار می رود که شهریار خونیرته می باشند. این خاندان از ایرانیان پارسا و مزدیسنا بوده اند و با قبیله تورانی دانو که از دیویسان و دشمنان ایرانیان به شمار می رفته اند، در جنگ و پیکار می باشند.

«از برای او اشوزدنگهه -ašavazda- پسر پوروذاخشتی -pouruḍāxštay- و اشوزدنگهه و ثریته -θrita- پسران سایوژدری -sāyuždray- در نزد ایزد بزرگ و سرور درخشنده و دارنده اسب تندرو ایم نیات صد اسب، هزار گاو، ده هزار گوسفند قربانی کردند. و از او درخواستند این کامیابی را به ما بخش ای نیک ای تواناترین ای اردویسورناهد که ما به تورانی های دانو -dānav- و به کر -kara- (از خاندان) اسه بنه -asabana- و به ور -vara- از (خاندان) اسه بنه و به دوراکتهه -dūraēkaēta- (در میدان) جنگ گیتی چیر گردیم.» (آبان یشت، کرده ۱۸، بند ۷۲ و ۷).

در پایان نامه «اندیشه پایداری در نوشتارهای دوره باستان زبان های ایرانی»، (رستگاری نژاد، باقری حسن کیاده، ۱۳۹۱) موضوع به شکل کامل مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش از نوشتار حاضر نیز به آن نظر داشته ایم.

۲-۳-۳- ادبیات آیینی و مذهبی

زندگی، فرهنگ و ادبیات فارسی در بستر و زمینه مذهبی و آیینی جریان یافته و رنگ و بوی خاص گرفته است. در واقع، مذهب تشیع را مذهبی «صاحب اعطای جهت» دانسته اند و «زندگی را بی داشتن جهت» باطل شمرده اند (حکیمی، بی تا: ۹). از این چشم انداز می توان برای ادبیات آیینی حوزه وسیعی در نظر گرفت و آن را به منزله زمینه ای در نظر آورد که بسیار از آثار ادبی در آن شکل گرفته اند. برای ادبیات آیینی سه قلمرو موضوعی و به قرار زیر بر شمرده اند:

«۱- شعر توحیدی، نیایشی و عرفانی ۲- شعر اخلاقی و پند، اجتماعی، مقاومت، بیداری و دفاع مقدس ۳- شعر ولایی» (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۶).

قابل شدن چنین قلمرو وسیعی، منجر به در هم آمیختگی مرزهای انواع ادبی می شود و نیز این تقسیم بندی بر مبنای ملاک واحد صورت نگرفته است. از نگاه ما، ادبیات دینی به ادبیاتی اطلاق می شود که به یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام اشاره داشته

باشد و اشعاری که به آموزه های مذهبی پرداخته باشند، یا به بازتاب آیات و احادیث در ادب فارسی اختصاص داشته باشند، مقوله ای فرعی و محتوایی به حساب می آیند و مشمول ادب آیینی نمی شوند. به این ترتیب، در این گفتار غدیریه ها، ادبیات عاشورا، ادبیات انتظار و... را از مصادیق ادب آیینی می شماریم. در ادبیات از قدیم الایام به کرات با این نوع ادبی که توأم با مضامین و درونمایه های پایداری است، برخورد می کنیم؛ به عنوان نمونه، سنایی در اشاره به حادثه کربلا می گوید:

ای سنایی بی کله شو گرت باید سروری
زان که نزد بخردان تا با کلاهی بی سری
عالمی پر لشکر دیو است و سلطان تو دین
زان سلطان باش و مندیش از بروت لشکری
دین حسین توست، آز و آرزو خوگ و سگ است
تشنه این را می کشی وان هردو را می پروری
بر یزید و شمر ملعون چون همی لعنت کنی
چون حسین خویش را شمر و یزید دیگری
(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۳۶)

به عنوان نمونه ای دیگر از ادبیات عاشورایی به غزل قادر طهماسبی (فرید) اشاره می کنیم:

سرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود
کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ
پشت ابری از ریا می ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان
در کویر تشنه جا می ماند اگر زینب نبود
زخمه زخمی ترین فریاد در چنگ سکوت

از طراز نغمه وا می ماند اگر زینب نبود
در طلوع داغ اصغر، استخوان سرخ اشک
در گلوی چشم ما می ماند اگر زینب نبود
ذوالجناح دادخواهی بی سوار و بی لگام
در بیابان ها رها می ماند اگر زینب نبود
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب
پشت کوه فتنه ها می ماند اگر زینب نبود

(طهماسبی (فرید)، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

سلمان هراتی در زمینه شعر انتظار سروده است:
هر صبح با سلام تو بیدار می شویم
از آفتاب چشم تو سرشار می شویم
در چشم های آبی ات ای تا افق وسیع
یک آسمان ستاره سیار می شویم
یک آسمان ستاره و یک کهکشان شهاب
بر روی شانه های شب آوار می شویم
چندین هزار پنجره لبخند می زنند
تا رو به روی فاجعه دیوار می شویم
روزی هزار مرتبه تا مرگ می رویم
روزی هزار مرتبه تکرار می شویم
فردا دوباره صبح می آید از این مسیر
چشم انتظار لحظه دیار می شویم

(هراتی، ۱۳۸۸: ۲۹۳)

۲-۳-۴- ادبیات حماسی

نخستین عرصه ظهور و بروز ادبیات پایداری با جلوه های کامل خویش ادبیات حماسی است. حماسه در لغت به معنی دلیری و سختی در کار است و در اصطلاح، شعر بلند روایی است در باره رفتار و کردار پهلوانان، رویدادهای

قهرمانی و افتخار آمیز، در حیات باستانی یک ملت (مختاری، ۱۳۶۸: ۲۱). در خلال حماسه تصویر تمدن یک ملت را در مجموع، با تمام عادات و اخلاق به خوبی می‌توان مشاهده کرد؛ و حتی قوای طبیعی و غیر طبیعی موثر در تکوین یک ملت در در حماسه اش نمودار است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۱۰۰).

گونه‌های ادب پایداری در حماسه متنوع و متعدد است؛ زیرا پایه اصلی و زمینه واقعی حماسه شرح دلاوری‌ها و جنگ‌های یک ملت در طول تاریخ اسطوره‌ای، پهلوانی و شبه تاریخی اوست و به ناچار، سراینده حماسه در این بستر طولانی و متنوع از چشم اندازه‌های گوناگون به وقایع نگریسته و به شرح جنگ‌ها، پندها و اندرزهای مربوط به آن، کارکردهای شهریاری، خطبه‌های جلوس، عهدنامه‌ها، تاکتیک‌های نبرد و ... پرداخته است؛ به عنوان نمونه، به ارائه یک مورد از شاهنامه بسنده می‌کنیم و طبقه بندی‌ها و توضیحات مفصل را در مقامی مناسب ارائه خواهیم داد.

در پایان داستان فرود، حکیم طوس زبان به پند می‌گشاید و جوهره نظر خود را درباره زندگی و درگیری‌ها و نزاع هایش به این گونه بیان می‌کند:

به بازیگری ماند این چرخ مست	که بازی برآرد به هفتاد دست
زمانی به خنجر زمانی به تیغ	زمانی به باد و زمانی به میغ
زمانی به دست یکی ناسزا	زمانی خود از درد و سختی رها
زمانی دهد تخت و گنج و کلاه	زمانی غم و رنج و خواری و چاه
همی خورد باید کسی را که هست	منم تنگ دل تا شدم تنگ دست
اگر خود نزادی خردمند مرد	ندیدی ز گیتی چنین گرم و سرد
بباید به کوری و ناکام زیست	بر این زندگانی بباید گریست
سر انجام خاک است بالین اوی	دریغ آن دل و رای و آیین اوی

(شاهنامه، ج ۴: ۶۴)

۲-۳-۵- ادبیات عرفانی

در قرآن کریم آیات متعددی بر لزوم تزکیه نفس تاکید کرده‌اند و به صورت‌های مختلف به آدمی تذکر داده‌اند که راه نجات نهایی در مبارزه با نفس

است. از جمله آن که می فرماید: «و نفس و ما سواها، قد افلح من زگاها» و «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» و «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه». در احادیث نیز بر لزوم مبارزه با دشمن درونی - یعنی نفس - تأکید شده؛ چنان که از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده که: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنیبک» و «النفس هی صنم الاعظم» و «قد رجعناکم من الجهاد الاصغر فعلیکم بجهاد الاکبر» (نرم افزار نور الاحادیث ۲: ذیل جهاد اصغر). عرفا با استناد به آیات و احادیثی از این دست، بخش قابل توجهی از اندیشه های سلوکی مربوط به جهاد درونی را پی افکنده اند.

مولانا بنیان هستی را بر جنگ می داند و می گوید:

این جهان جنگ است چون کل بنگری	ذره ذره همچو دین با کافری
این یکی ذره همی پرَد به چپ	و آن دگر سوی یمین اندر طلب
جنگ فعلی، جنگ طبعی، جنگ قول	در میان جزوها حربی است هول
این جهان زین جنگ قائم می بود	در عناصر در نگر تا حل شود
چار عنصر چار استون قوی است	که بر ایشان سقف دنیا مستوی است
هر ستونی اشکننده آن دگر	استن آب اشکننده هر شرر
پس بنای خلق بر اضداد بود	لاجرم جنگی شد اندر ضر و سود
هست احوالت خلاف یکدگر	هر یکی با هم مخالف در اثر
فوج لشکرهای احوالت ببین	هر یکی با دیگران در جنگ و کین

(دفتر ۶، بیت ۳۹ به بعد)

دو جنبه مهم از ادبیات پایداری در متون عرفانی عبارتند از مبارزه با نفس و اندرزهای سیاسی به صاحبان قدرت و مردم. مولانا در باره مبارزه با نفس ایاتی بسیار نغز دارد؛ از جمله می گوید:

آن یکی بودش به کف در چل درم

هر شب افکنندی یکی در آب یم

تا که گردد سخت بر نفس مجاز

در تانی درد جان کنندن

دراز

با مسلمانان به کرا و پیش رفت
وقت فرّ او وا نگشت از خصم تفت
زخم دیگر خورد آن را هم بیست
بیست کَرّت رمح و تیر از وی شکست
بعد از آن قوّت نماند افتاد پیش
مقعد صدق او ز صدق عشق خویش
صدق جان دادن بود هین سابقوا
از نبی برخوان رجال صدقوا
این همه مردن نه مرگ صورت است
این بدن مر روح را چون آلتست
ای بسا خامی که ظاهر خونش ریخت
لیک نفس زنده آن جانب گریخت
اسپ کشت و راه او رفته نشد
جز که خام و زشت و آشفته نشد
گر به هر خون ریزی ای گشتی شهید
کافری کشته بدی هم بوسعید
ای بسا نفس شهید معتمد
مرده در دنیا چو زنده می رود
روح ره زن مرد و تن که تیغ اوست
هست باقی در کف آن غزو جوست
تیغ آن تیغست مرد آن مرد نیست
لیک این صورت تو را حیران کنیست
نفس چون مبدل شود این تیغ تن
باشد اندر دست صنع ذوالمنن

آن یکی مردیست قوتش جمله درد

این دگر مردی میان تی هم چو گرد

(مثنوی معنوی، دفتر ۵، بیت ۳۸۱۷ به بعد)

سنایی در زمینه پند و اندرز به مردم و صاحبان قدرت یکی از شاعران فوق‌العاده است. خطاب به بهرام شاه او را این گونه پند می‌دهد:

عدل کن زان که در ولایت دل	در پیغمبری زند عادل
در شبانی چو عدل کرد کلیم	داد پیغمبریش اله کریم
...شاه پر دل ستیزه کار بود	شاه بد دل همیشه خوار بود
شاه عادل میان نیک و بد است	تیز و ظالم هلاک خلق و خود است
بر میانه بود شه عادل	نبود شیرخونه اشتر دل
ملک را شاه ظالم پر دل	به ز سلطان عاجز عادل
.... پادشاه مسلط مغرور	از خدای و ز خلق باشد دور
از خدای و اجل بی آگاهی	ایمن از ناوک سحر گاهی
ای بسا تاج و تخت محرومان	لخت لخت از دعای مظلومان
ای بسا رایت عدو شکنان	سرنگون از دعای پیرزنان
ای بسا تیرهای گنجوران	شاخ شاخ از دعای رنجوران
ای بسا نیزه های جباران	پار پار از دعای غم خواران
ای بسا باد و بوش تکنینان	ترت و مرت از دعای مسکینان
ای بسا باد گیر و طارم و تیم	زیر و بالا ز آب چشم یتیم
ای بسا رفته ملک پر هنران	زار زار از دعای بی پدران
آن چه یک پیرزن کند به سحر	نکند صد هزار تیر و تبر

(حدیقه، ۵۵۵-۵۵۷)

۴-۶- ادبیات اعتراضی و انتقادی

این نوع ادبیات سابقه ای بسیار طولانی دارد. در تمام طول تاریخ ادبیات، در شعر شاعران با انگیزه های مختلف و از چشم اندازهای سیاسی، اعتقادی و یا فلسفی، صبغه ای از اعتراض علیه جریان های فکری زمان، و بد بینی نسبت به

روزگار، و یا مشتمل بر چون و چراهای فلسفی در باره آفرینش و سرنوشت آدمی دیده می شود. این امر، به خصوص نزد خیام و حافظ حال و هوایی دیگر دارد. خیام می گوید:

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را ز میان
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی کآزاده به کام دل رسیدی آسان
و:

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست بیدادگری شیوه دیرینه توست
ای خاک اگر سینه تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه توست

(خیام)

حافظ نیز به اوضاع زمانه و به تظاهر دین به دنیا فروشان ریاکار و کجروی دهر اعتراض ها دارد؛ به عنوان نمونه می گوید:

- فلک به مردم نادان دهد زمام امور

تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

- دفتر دانش ما جمله بشوید به می

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود

- معرفت نیست در این قوم خدایا مددی

که برم گوهر خود را به خریدار دگر

- خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان

زیبن فتنه ها که دامن آخر زمان گرفت

(دیوان حافظ)

در دوره معاصر، به خصوص از ابتدای دوره رضا شاه، به خاطر پیش آمدن خفقان سیاسی در ایران و از بین رفتن آزادی قلم و بیان و فشارهایی که بر طبقه روشنفکر و هنرمند وارد می شد، نوعی شعر اعتراضی و انتقادی خاص با بن مایه های سیاسی و اجتماعی و دل سوزی برای اقشار محروم جامعه و غم خواری به حال وطن به وجود آمد. از نمونه های این نوع شعر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

دل ز غم یک پرده خون شد، پرده پوشی تا به کی؟

جان زتن با ناله بیرون شد، خموشی تا به کی؟
چون خم از خونابه های دل، دهان کف کرده است
با همه افسردگی، این گرم جوشی تا به کی؟
درد بی درمان ز کوشش کی مداوا می شود؟
ای طیب چاره جو بیهوده کوشی تا به کی؟
پیرو اشراف دادِ نوع خواهی می زند
با سرشت دیو، دعوی سروشی تا به کی؟
(فرخی یزدی، ۱۳۷۹: ۱۸۱)

ایات اعتراضی زیر را میرزاده عشقی سروده است:
ز دلم دست بدارید که خون می ریزد
قطره قطره دلم از دیده برون می ریزد
کنم ار درد دل، از تربت اهخامنشی
از لحد بر سر آن سلسله خون می ریزد
آبرو و شرف و عزت ایران قدیم
نکبت و ذلت ایران کنون می ریزد
نکبت و ذلت و بد بختی و آثار زوال
از سر و پیکر ما مردم دون می ریزد
(میرزاد عشقی، ۱۳۵۸: ۲۷۲)

۲-۳-۷- ادبیات عصر مشروطه و بیداری

با تغییراتی که به صورت خواسته و ناخواسته در فضای فرهنگی کشور و جغرافیای سیاسی جهان ایجاد شد، ایرانیان با فرهنگ و ادبیات اروپایی آشنا شدند و از آن در زمینه های مختلف تاثیر پذیرفتند. در این دوره ادبیات در خدمت انقلاب مشروطه قرار گرفت و با ایجاد تعامل با مسایل رایج اجتماعی و سیاسی، از یک سو سمت رهبری نهضت بیداری و انقلاب مشروطه را عهده دار شد و از سوی دیگر، تحت تاثیر انقلاب مشروطه، با انبوهی از مفاهیم جدید و بی سابقه مواجه شد که برای بیان آن ها نیاز به زبانی ساده و جدید و قالب هایی نوین

داشت. این دوره از نظر تنوع و عمق مطالبی که در حوزه پایداری قرار می‌گیرد، مهمترین دوره ادبی فارسی قبل از انقلاب اسلامی است؛ در واقع، با نهضت مشروطه است که ادبیات فارسی به فضاهای کاملاً جدید اجتماعی و سیاسی وارد می‌شود. در این دوره انواع ادبی و شکل‌ها و گونه‌های مختلفی به وجود می‌آیند که یا کاملاً ابداعی‌اند و یا حتی اگر در دوره‌های پیشین سابقه هم داشته باشند، از لحاظ محتوا و حال و هوا متفاوتند و تازگی دارند. انواعی همچون داستان، طنز، نمایشنامه، اشعار سیاسی و اجتماعی و تصنیف‌ها.

آنچه در همه این انواع به وضوح به چشم می‌خورد، مفاهیم نو و رسالت اجتماعی آثار ادبی است. گویا تمام آثار و واژه‌ها و واژه‌های اشعار در خدمت مبارزه با استبداد، جهل، سستی و رخوت اجتماعی، ایجاد آرمان‌های اجتماعی، آگاهی بخشی به مردم، ایجاد شور، برقراری عدالت، حاکم ساختن قانون و سوق دادن مملکت از شکل انبوهی از مردم که با هم زندگی می‌کنند، به سوی جامعه‌ای با تشکیلات خاص و به عبارتی «ایجاد جامعه مدنی» است. نمونه‌هایی از ادب پایداری این دوره را مرور می‌کنیم؛ نسیم شمال می‌گوید:

ای فعله تو هم داخل آدم شدی امروز

بیچاره، چرا میرزا قشمشم شدی امروز

در مجلس اعیان به خدا راه نداری

زیرا که زر و سیم به همراه نداری

در سینه بی‌کینه به جز آه نداری

چون پیرنود ساله چرا خم شدی امروز؟

بیچاره، چرا میرزا قشمشم شدی امروز؟

هرگز نکند فعله به ارباب مساوات

هرگز نشود صاحب املاک و دمکرات

بی پول تقلاً مزن ای بلهوس لات

(آرین پور، ۱۳۷۲: ۷۰)

و نیز:

ای دل غافل بر احوال وطن خون گریه کن
خیز ای عاقل به این دشت و دمن خون گریه کن
ای دریغا دست خوش شد کشور کاووس کی
آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی
جای رطل و جام می غولان نهادستند پی
جای بلبل تکیه زد زاغ و زغن، خون گریه کن
واز نمونه های تصنیف این دوره، تصنیف زیر از زیبایی و تاثیرگذاری خاص
برخوردار است.

گریه را به مستی بهانه کردم
شکوه ها ز دست زمانه کردم
آستین چو از چشم بر گرفتم
سیل خون به دامان روانه کردم
از چه روی چون ارغوان ننالم؟
از جفایت ای چرخ دوران ننالم؟
چون نگریم از درد و چون ننالم،
دزد را چو محرم به خانه کردم؟
دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟
برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟...

(عارف، به نقل از آرین پور، ۱۳۷۲: ۱۶۲)

۲-۳-۸- ادبیات انقلاب اسلامی

تعیین دقیق زمان آغاز ادبیات انقلاب اسلامی دشوار است. شاید بتوان مرزهای آن را تا عصر مشروطه، یا کودتای ۲۸ مرداد و یا خرداد ۱۳۴۲ به عقب برد. هدف ما تعیین مرزهای زمانی نیست؛ بلکه قصد داریم در حد طرح مساله، نمونه هایی از ادب پایداری این دوره را ارائه دهیم؛ لذا این دوره را به سال های قیام و حرکت تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ محدود می کنیم. مهمترین ویژگی های

پایداری و مقاومت این دوره عبارت است از ستایش از آزادی، مجاهدان، شهدا؛ دعوت به همدلی و اتحاد و لزوم استقامت تا دستیابی به پیروزی نهایی، حمله به استبداد داخلی و مزدوران وطن فروش و عاملان حکومت، رسوا سازی استعمار و استکبار جهانی، ستایش مردم و دفاع از آن‌ها، طرح الگوها و اسوه‌های زندگی انقلابی با توجه به تاریخ اسلام و ایران، تقبیح چهره زر، زور و تزویر و...
قیصر امین پور سروده است:

آغاز شد حماسه بی انتهای ما
پیچیده در زمانه طنین صدای ما
آنک نگاه کن که ز خون نقش بسته است
بر اوج قلله‌های خطر جای پای ما
ماندند هم‌رهان همه در وادی نخست
جز سایه‌ها نماند کسی در قفای ما
ما رو به آفتاب سفر می کنیم و بس
زین روی در قفاست همه سایه های ما
دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود
در این میانه گوی ستم آشنای ما
بنگر چگونه عاطفه از دست می رود
ای وای اگر ز پای نشینیم وای ما
از خار راه و ظلمت وادی غمین مباش
خضر است در طریق طلب رهنمای ما

(امین پور)

سپیده کاشانی در غزل «پرده یقین» یکی از نمونه های زیبای این گونه ادبی را آفریده است.

رهبر از پی فرمان تو بر خاسته ایم
باغ خاطر به گل مهر تو آراسته ایم
تن خاکی به ره و رای تو بردیم ز یاد

جان از این پیرهن عاریه پیراسته ایم
به چراغانی چشمان یتیمان سوگند
ما به لطف تو کمر بسته و برخاسته ایم
به خدایی که نه آغاز و نه انجام او راست
ما به مهر تو فزودیم، کجا کاسته ایم؟
بیعت ما و تو عهدی است که در برکه اشک
ریشه بسته است و دوامش به دعا خواسته ایم
گفتی از منزل اول ره مقصد دور است
گرچه صعب است همان رهرو نو خاسته ایم
خضم خاری تو و گلزار وفا را گل سرخ
ای گل سرخ، وطن را به تو آراسته ایم
هان سپیده به ثبات قدم این راه پیوی
پشت این پرده یقین است، در آن راه بجوی
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

۲-۳-۹- ادبیات دفاع مقدس

قلمرو زمانی ادبیات دفاع مقدس کاملاً مشخص است: ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹؛ یعنی آغاز حمله ددمنشانه صدام به ایران تا تابستان ۱۳۶۷ که با پذیرش قطعنامه سازمان ملل این جنگ تحمیلی به پایان رسید. در این دوره ۸ ساله، ادبیات با تمام انواع خود در خدمت دفاع مقدس بود؛ البته جریان های متعددی در ادبیات این دوره رواج دارد؛ اما مهمترین و اصیل ترین جریان ادبی دوران دفاع مقدس، ادبیات دفاع مقدس است. دکتر سنگری و یژگی های محتوایی ادبیات دفاع مقدس را به شرح زیر برشمرد و تبیین کرده است: «۱- تشویق، تحریض و برانگیختن جامعه به دفاع، مقاومت، صبوری و مبارزه همه سویه و تمام عیار با تجاوز و تجاوزگر، ۲- ستایش مجاهدان جبهه و پشت جبهه، ۳- دعوت به وحدت، یک پارچگی و پرهیز از تفرقه و گسستگی، ۴- ستایش و تکریم شهیدان و جانبازان، ۵- بهره گیری از نمادهای دینی، آیات و روایات، ۶- تخطئه و تحقیر اشرافیت، بی

تفاوتی و دنیا زدگی، ۷- طرح اسوه ها و الگوهای تاریخ اسلام، ۸- بهره گیری از اساطیر، ۹- پیوند دین، مردم و ایران، ۱۰- ستایش امام خمینی و پیروی از وی، ۱۱- امید به آینده و پیروزی، ۱۲- توصیف فضای معنوی جبهه ها، ۱۳- توصیف عناصر رزم و جبهه» (سنگری، ۱۳۸۹: ۲۸-۳۲).

در این دوره با گونه های ادبی فراوانی مواجه هستیم که هر یک به شکلی و از زاویه ای به بازنمایی مسایل مربوط به ادب پایداری می پردازند. جهت پرهیز از تطویل کلام به ذکر نمونه هایی بسنده می کنیم. قیصر در «شعری برای جنگ»، به زیبایی هر چه تمام تر از چهره نفرت بار جنگ پرده بر می دارد و نشان می دهد که جوانان غیرتمند این سرزمین و مردم صلح دوست ایران چه چهره ای از جنگ تحمیلی را در نظر داشته اند و چگونه با دفاع خود، حتی مفهوم جنگ را عوض نموده اند. درپاره ای از این شعر آمده است:

در شهر ما / دیوارها دوباره پر از عکس لاله هاست / اینجا / وضعیّت خطر گذرا نیست / آژیر قرمز است که می نالد / تنها میان ساکت شب ها / بر خواب نا تمام جسد ها / خفّاش های وحشی دشمن / حتی ز نور روزنه بیزارند / باید تمام پنجره ها را / با پرده های کور پوشانیم... / آری حدیث جنگ در این جا حکایتی است / اما / دیوار سرد سنگ چه داند که جنگ چیست / شاید / او جنگ را / کمبود خوار بار بداند / اما / فضای جنگ این جا / کمبود زندگی است (امین پور).

نمونه های دیگر؛ حسین اسرافیلی در وصف تشییع جنازه شهید سروده است:

شیهه در شیهه اسب در میدان یال گسترده تا کرانه دور
پشت زینش سوار سبز قبا چشم بر چشم چشمه های روشن نور
بر سر شانه های زخمی شهر نعش صد آفتاب می چرخد
باد در جامه بلند و سیاه غرق در اضطراب می چرخد
و سلمان هراتی در همین باره گفته است:

می دانم / سبز تر از جنگل / هیچ وسعتی بهار را نسرود / او سرخ تر از شهید / هیچ دستی در بهار / گلی نکاشت.

و سرانجام، با دو قطه کوتاه از سید حسن حسینی این بحث را پایان می دهیم:

دی شیخ با چراغ / و من امروز با داغی در دل / سراغ از چراغ می گیرم
/ باغی از انسان / پیش چشمانم / شاخ و برگ گسترده است.

در من کوهی / فوران می کند / گدازه اش / می گدازدم / من خاموش تر از
همیشه در خویش / می جوشم.

۲-۳-۱۰- ادبیات پس از دفاع مقدس

پس از پذیرش قطعنامه و پایان پیروزمندانۀ دوران دفاع مقدس و جهاد اصغر،
همچنان گفتمان جنگ تحمیلی و مفاهیم مربوط به آن، یکی از جریان‌های بسیار
مهم در ادبیات ما است و به حیات خود به شکلی بسیار درخشان ادامه می‌دهد؛ در
واقع، هر چه از دوران دفاع مقدس بیشتر فاصله می‌گیریم، عظمت و شکوه
شهادت و زیبایی‌های زندگی ساده، انسانی، دشوار و در عین حال، دوست
داشتنی آن‌ها بیشتر خود را نمایان می‌کند؛ به گونه‌ای که امروز هر انسانی با هر
گرایش فکری و هر شیوۀ زیستی، بی‌اختیار زبان به ستایش آن‌ها باز می‌کند.

ادبیات دفاع مقدس پس از پیروزی و بعد از پایان جنگ تحمیلی با ادبیات
حین دفاع، ضمن وجود اشتراکات، تفاوت‌های فراوان دارد و این، امری طبیعی
است. دکتر سنگری ویژگی‌های آثار ادبی پس از هشت سال دفاع مقدس را این
گونه بر می‌شمرد: «۱- نگرانی از دست رفتن میراث و ارزش‌های جبهه، ۲- غفلت
و بی‌تفاوتی آفرینندگان حماسه‌ها، ۳- مظلومیت شهیدان و رزمندگان و ارزش‌ها،
۴- نگاه حسرت‌بار و وداع غمگنانه با جبهه و مجاهدان جبهه، ۵- تخطئه (طرح
ضعف‌ها و نارسایی‌ها)» (سنگری، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴). نمونه‌ای از این نوع را مرور
می‌کنیم؛ سعید میرزایی در وصف یکی از جانبازان شیمیایی سروده است:

زمانه خواست تو را ماضی بعید کند

ضمیر غایب مفرد کند شهید کند

شناسنامه درد تو را کند تمدید

تو را اسیر زمین مدتی مدید کند

به دستمال نسیم آمده است این پاییز

که زخم های اناریت را سپید کند...
زمانه خواست که در خانقاه طاول ها
تو را مراد کند درد را مرید کند...
خدا نخواست سرت را فقط بگیرد خواست
که ذره ذره تمام تو را شهید کند

(همان: ۱۲۵)

در گستره ادبیات پایداری ده ها عنوان اصلی و فرعی دیگر نیز جای می گیرد که تنگی مقال اجازه پرداختن به آن ها را نمی دهد؛ و بیان تفصیلی آن ها مقال و مقامی دیگر می خواهد.

۳- نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت، موارد زیر را به عنوان نتیجه بحث می توان مطرح کرد:

- ۱- پایداری فصل مقوم ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی است. ادبیاتی که با نشر فضایل اخلاقی و نکته های مهم معرفتی و دفاع از قهرمانان پهنه انسانیت، برگ های زرینی از تاریخ فرهنگ جهانی را به خود اختصاص داده است.
- ۲- ارائه تعریف دقیق از ادبیات پایداری دشوار است؛ چرا که در تمام گونه های ادب فارسی حضور دارد و در هر گونه، به شکلی خود را نمایانده است.
- ۳- گونه شناسی ادبیات پایداری در شمار یکی از سهل ممتنع های ادبیات فارسی است.
- ۴- ادبیات پایداری در مفهوم حقیقی و نه تبلیغی خود، به طرح مسایل فرازمانی، فرامکانی و فرا حادثه ای می پردازد و درونمایه های آن در شمار جهانی ها و ارزش های مشترک بشری است.
- ۵- گستره حضور ادبیات پایداری در فرهنگ ایرانی - اسلامی را می توان در حوزه های متنوعی پی گیری کرد که از جمله آن هاست:

قرآن کریم، احادیث و ادعیه، ادبیات پیش از اسلام، ادبیات مذهبی و آیینی، ادبیات حماسی، ادبیات عرفانی، ادبیات اعتراضی و انتقادی، ادبیات مشروطه و بیداری، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات دفاع مقدس و ادبیات پس از دفاع مقدس.

- ۵- بر این مجموعه موارد متعدّد اصلی و فرعی دیگری را نیز می توان افزود.
- ۶- حضور مفهوم پایداری در هریک از این گونه ها به شکلی است که با گونه های دیگر تفاوت دارد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۶۸)، ترجمه دکتر جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۳- صحیفه سجاده. (۱۳۹۲)، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، تهران: امیر کبیر.
- ۴- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، تهران: انتشارات زوآر.
- ۵- اسرافیلی، حسین. (۱۳۶۵)، تولّد در میدان، تهران: حوزه هنری.
- ۶- امام خمینی، روح الله. (۱۴۱۰)، تحریر الوسیله، دار الکتب العلمیه.
- ۷- امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۷)، نامه پایداری، دفتر اول، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- ۸- امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۸)، نامه پایداری، دفتر دوم، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- ۹- امین پور، قیصر. (۱۳۸۸)، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید.
- ۱۰- باروتیان، حسن. (۱۳۸۷)، شخصیت پردازی در داستان های کوتاه دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- ۱۱- بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۸)، سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- ۱۲- ترابی، ضیاء الدین. (۱۳۸۴)، شکوه شقایق، تهران: سماء قلم.
- ۱۳- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۷۷)، دیوان، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- ۱۴- حکیمی، محمد رضا. (بی تا)، حماسه غدیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۱۵- رستگاری نژاد، سحر؛ باقری معصومه. (۱۳۹۱)، **اندیشه پایداری در نوشتارهای دوره باستان زبان‌های ایرانی** (پایان نامه)، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۱۶- رزمجو، حسین. (۱۳۸۲)، **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۱۷- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۷)، **حدیقه**، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۶۲)، **دیوان**، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۹- سنگری، محمد رضا. (۱۳۸۹)، **ادبیات دفاع مقدس**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۲۰- شریف پور، عنایت‌الله؛ پور مختار، محسن. (۱۳۸۸)، «**جهاد و مقاومت در نهج البلاغه**»، نامه پایداری.
- ۲۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۵۸)، **انواع ادبی و شعر فارسی**، مجله خرد و کوشش، دفتر دوم و سوم.
- ۲۲- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۳)، **ادوار شعر فارسی**، تهران: سخن.
- ۲۳- فرخی یزدی. (۱۳۷۹)، **دیوان**، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲)، **شاهنامه**، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۵- کاشانی، سپیده. (۱۳۸۹)، **مجموعه آثار سپیده کاشانی**، تهران: موسسه انجمن قلم ایران.
- ۲۶- کافی، غلام رضا. (۱۳۸۸)، «**ویژگی‌های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان**»، نامه پایداری.
- ۲۷- گریس، ویلیام جی. (۱۳۶۹)، **ادبیات و بازتاب آن**، ترجمه بهروز عزب دفتری، تبریز: انتشارات نیما.
- ۲۸- مجتبیائی، فتح‌الله. (۱۳۵۲)، **شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان**. تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- ۲۹- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۶۲)، **بحار الانوار**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۰- محدثی خراسانی، زهرا. (۱۳۸۸)، **شعر آیینی و تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر آن**، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- ۳۱- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۶)، **مثنوی معنوی**، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۲- میرزاده عشقی. (۱۳۵۸)، **کلیات مصور میرزاده عشقی**، تهران: امیرکبیر.

نشریه ادبیات پایداری / ۲۳۷

۳۳- ولی زادگان، صرفی، محمدرضا. (۱۳۹۰)، **مبانی پایداری در قرآن**، (پایان نامه)، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

۳۴- هراتی، سلمان. (۱۳۸۸)، **از آسمان سبز**، تهران: حوزه هنری.

۳۵- یشت‌ها. ابراهیم پورداود. (۱۳۷۷)، **اساطیر**، تهران.

۳۶- نرم افزار نورالاحادیث ۲.